

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن آلمان

## اجیر بیگانه پرست

در سینه ، دل از غم نهان ، میسوزد  
وز زخم زبان ، این و آن ، میسوزد  
شد آب ، مفاصل همچو سیماب ، بسی  
خون و رگ و مغز استخوان ، میسوزد  
در هجر و ، فراق و ، غربت و ، تنهایی  
هم روح و روان و جسم و جان ، میسوزد  
بی یار و ، رفیق و ، مونس و ، بی همدم  
هم طاقت و تاب و ، هم توان ، میسوزد  
در دویی و ، توکیوو ، پاریس مرا  
آرامش و ، راحت زمان ، میسوزد  
آسایشی ملک دیگران را چه کنم  
مادروطن از فراق مان ، میسوزد  
بانان و لباس و خانه و ، پول حرام  
شخصیت ما ، امان امان ، میسوزد  
ای هموطنان ! همه به پا برخیزید  
آن مادر خوب و مهربان ، میسوزد  
نه شهر و نه خانه ماند و نه باغ و چمن  
یعنی که ، زمین و آسمان ، میسوزد  
هم بید و چنار و هم سپیدار و بلوط  
سنگ و گل و خشت و چوب آن ، میسوزد  
برگ و گل و رنگ و بو و هم ریشه و خاک  
با لاله و ، یاس و ، ارغوان ، میسوزد  
روید چمن چمن به هر شهر ، تفنگ  
پسکوچه و ، کوچه و ، دکان ، میسوزد  
یوم البترست و نیست ، یوم البهتر  
تاروز قیامت ، همچنان ، میسوزد

حالا که وطن به چنگ چند دیوانه  
هشیار چگونه در میان ، میسوزد  
قانون شکنی ، گر حافظ قانون شد  
شورا و سنا و پارلمان ، میسوزد  
از خشکه مقدسان چرکیده دهن  
حرف و سخن و گپ و بیان ، میسوزد  
هر ناکس و کس ، به کُرسی جمهوری  
چسپیده و ، آب رو ، عیان ، میسوزد  
تا آنکه شود ، رئیس جمهور وطن  
گر مائعی بود در میان ، میسوزد  
کاندیدی هر ، یکی ازین بیخردان  
ظلمیست که خرد و هم کلان ، میسوزد  
اطفال یتیم و ، بیوه و ، معیوبین  
مرد و زن و ، پیر و هم جوان ، میسوزد  
از جور دوسه اجیر بیگانه پرست  
باراکت و توپ و بم چه سان ، میسوزد  
این بد کنشان ، که فاقد ایمانند  
وجدان ، چه مفت و رایگان ، میسوزد  
تمثیل گران ، فلم تزویر و ریا  
هریک به طریقی داستان ، میسوزد  
بنگر چه نمایشی ، نمودند ، پیا  
آیات محبت جان ، میسوزد  
پیغمبر و ، دین و ، مذهب و ، فصل و ، کتاب  
یک یک ، ز جفای ناکسان ، میسوزد  
( گلبدین ) و نوکران و بادارانش  
کردند چها که این جهان ، میسوزد  
« نعمت » به سخن ، حقیقتی پیچیده  
گر باز کند ، لب و دهان ، میسوزد